

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۴۱

آیه ۶۰ - ۶۸

آیه و ترجمه

فاتبعوهم مشرقین (۶۰)  
فلما ترءا الجمعان قال اصحب موسى انالمدرکون (۶۱)  
قال کلا ان معی ربی سیهدین (۶۲)  
فاوحینا الی موسی ان اضرب بعصاک البحر فانفلق فکان کل فرق کالطود العظیم (۶۳)  
و ازلفنا ثم الاخرین (۶۴)  
و انجینا موسی و من معه اجمعین (۶۵)  
ثم اغرقنا الاخرین (۶۶)  
ان فی ذلک لایة و ما کان اکثرهم مؤمنین (۶۷)  
و ان ربک لهُو العزیز الرحیم (۶۸)

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۴۲

ترجمه :

- ۶۰ - آنها (فرعونیان) به تعقیب بنی اسرائیل پرداختند و به هنگام طلوع آفتاب به آنها رسیدند.
- ۶۱ - هنگامی که هر دو گروه یکدیگر را دیدند، یاران موسی گفتند: ما درچنگال فرعونیان گرفتار شدیم.
- ۶۲ - (موسی) گفت: چنین نیست، پروردگار من با من است، به زودی مرا هدایت خواهد کرد.
- ۶۳ - و به دنبال آن به موسی وحی کردیم عصایت را به دریا زن، دریا ازهم شکافته شد، و هر بخشی همچون کوه عظیمی بود!
- ۶۴ - و در آنجا دیگران را نیز به دریا نزدیک ساختیم.
- ۶۵ - موسی و تمام کسانی را که با او بودند نجات دادیم.
- ۶۶ - سپس دیگران را غرق کردیم.
- ۶۷ - در این جریان نشانه روشنی است (برای آنها که حق طلبند) ولی اکثر آنها

ایمان نیاوردند.

۶۸ - و پروردگار تو عزیز و رحیم است.

تفسیر :

### عاقبت دردناک فرعونیان!

در این آیات آخرین صحنه از این بخش از داستان موسی و فرعون مطرح است، و آن چگونگی نابودی فرعونیان و پیروزی و نجات بنی اسرائیل است. چنانکه در آیات گذشته خواندیم، فرعون ماموران خود را به شهرهای مصر گسیل داشت، و به اندازه کافی لشکر و نیرو آماده ساخت، بعضی از مفسران نوشته‌اند ششصد هزار نفر را به عنوان مقدمه لشکر فرستاد و خود با یک میلیون نفر به دنبال آنها به راه افتاد! شب را با سرعت به دنبال آنها حرکت کردند، و به هنگام طلوع آفتاب به

---

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۴۳

لشکر موسی رسیدند چنانکه نخستین آیه مورد بحث می‌گوید: فرعونیان آنها را تعقیب کردند و به هنگام طلوع آفتاب به آنها رسیدند (فاتبعوهم مشرقین). هنگامی که دو گروه یکدیگر را دیدند، یاران موسی گفتند: به طور قطع مادر چنگال فرعونیان گرفتار شدیم و راه نجاتی وجود ندارد (فلما تراء الجمعان قال اصحاب موسی انا لمدركون).

در پیش روی ما دریا و امواج خروشان آب، و در پشت سر ما دریائی از لشکر خونخوار با تجهیزات کامل، جمعیتی که سخت از ما خشمگینند و امتحان خونخواری خود را در کشتن فرزندان بیگناه ما سالیان دراز داده‌اند و خود فرعون نیز بقدر کافی مردی خیره‌سر و ستمگر و خونخوار است، بنابراین به سرعت همه ما را محاصره می‌کنند و از دم تیغ و شمشیر می‌گذرانند، یا اسیر کرده و با شکنجه باز می‌گردانند و تمام قرائن نشان می‌داد که مطلب همین گونه است.

در اینجا لحظات دردناکی بر بنی اسرائیل گذشت، لحظاتی که تلخی آن غیر قابل توصیف است شاید جمع زیادی در ایمان خود متزلزل شده، و سخت روحیه خود را باخته بودند.

اما موسی (علیه السلام) همچنان آرام و مطمئن بود، و می‌دانست وعده‌های خدا درباره نجات بنی اسرائیل و نابودی قوم سرکش تخلف‌ناپذیر است. لذا با یکدنیا اطمینان و اعتماد رو به جمعیت وحشتزده بنی اسرائیل کرد و

گفت: چنین نیست آنها هرگز بر ما مسلط نخواهند شد، چرا که پروردگار

---

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۴۴

من با من است و به زودی مرا هدایت خواهد کرد (قال کلا ان معی ربی سیهدین).

این تعبیر ممکن است اشاره به همان وعده‌ای بوده باشد که خداوند به هنگام مأموریت دادن به موسی و هارون فرمود: انی معکما اسمع واری: من همه جا با شما هستم می‌شنوم و می‌بینم (سوره طه آیه ۴۶).

او می‌داند خدا همه جا با او است مخصوصاً تکیه روی نام رب خداوند مالک و مصلح) نشان می‌دهد که او می‌دانست که این راه را نه با پای خود می‌پیماید که با لطف خداوند قادر مهربان طی می‌کند.

در این هنگام که شاید بعضی با ناباوری سخن موسی را شنیدند و همچنان در انتظار فرارسیدن آخرین لحظات زندگی بودند فرمان نهائی صادر شد چنانکه قرآن می‌گوید: ما به موسی وحی کردیم که عصایت را به دریا زن (فاوحینا الی موسی ان اضرب بعصاک البحر).

همان عصائی که یک روز آیت انذار است و روز دیگر نشانه رحمت و نجات. موسی (علیه السلام) چنین کرد و عصا را به دریا زد، در اینجا صحنه عجیبی نمایان گشت که برق شادی در چشمهای و دلهای بنی اسرائیل نمایان گردید: ناگهان دریا شکافته شد، آبها قطعه قطعه شدند، و هر بخشی همچون کوهی عظیم روی هم انباشته گشت! و در میان آنها جاده‌ها نمایان شد (فانفلق فکان کل فرق کالطود العظیم).

انفلق از ماده فلق (بر وزن فرق) به معنی شکافته شدن است، و فرق (بر وزن رزق) از ماده فرق (بر وزن حلق) به معنی جدا شدن است، به تعبیر دیگر (به گونه‌ای که راغب در مفردات گوید) فرق فلق و فرق این است که اولی اشاره به شکافتن می‌کند و دومی جدا شدن، و لذا فرقه

---

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۴۵

و فرق به قطعه یا جماعتی گفته می‌شود که از بقیه جدا گردد. طود به معنی کوه عظیم است، و توصیف مجدد آن به عظیم در آیه فوق تأکیدی بر این معنی است.

به هر حال خداوندی که فرمانش بر همه چیز نافذ است و آبها اگر

طغیان می کنند به فرمان او است، و طوفانها اگر به حرکت در می آیند به امر او است همان خدائی که نقش هستی نقشی از ایوان او است، و آب و باد و خاک سرگردان او است، چنین فرمانی را به امواج دریا داد، و امواج به سرعت پذیرا گشتند و روی هم انباشته شدند، و در میان آنها جاده هانمایان گشت و هر گروهی از بنی اسرائیل در جاده ای روان شدند.

فرعون و فرعونیان که از دیدن این صحنه، مات و مبهوت شده بودند و چنین معجزه روشن و آشکاری را می دیدند باز هم از مرکب غرور پیاده نشدند، باز هم به تعقیب موسی و بنی اسرائیل پرداختند و به سوی سرنوشت نهائی خود پیش رفتند، چنانکه قرآن می گوید: و در آنجا دیگران را نیز به دریا نزدیک ساختیم (و از لفنا ثم الاخرین).

و به این ترتیب فرعونیان نیز وارد جاده های دریائی شدند، و همچنان مغرورانه به دنبال بردگان قدیمی خود که سر به طغیان برافراشته بودند می دویدند، غافل از اینکه لحظات آخر عمر آنها فرا رسیده و فرمان عذاب به زودی صادر می شود.

آیه بعد می گوید ما موسی و تمام کسانی را که با او بودند نجات دادیم (وانجینا موسی و من معه اجمعین).

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۴۶

درست هنگامی که آخرین نفر از بنی اسرائیل از دریا بیرون آمد و آخرین نفر از فرعونیان داخل دریا شد فرمان دادیم آبها به حال اول بازگردند امواج خروشان یکمرتبه فرو ریختند و سر بر هم نهادند فرعون و لشکرش را همچون پره های کاه با خود به هر جا بردند، در هم کوبیدند و نابود کردند.

قرآن در یک عبارت کوتاه این ماجرا را بیان کرده می گوید سپس دیگران را غرق کردیم (ثم اغرقنا الاخرین).

و به این ترتیب همه چیز در یک لحظه پایان گرفت، بردگان اسیر آزاد شدند و جباران مغرور گرفتار و نابود گشتند، تاریخ ورق خورد، تمدنی خیره کننده که بر ویرانه های خانه های مستضعفان پیریزی شده بود از صفحه عالم محو گشت، دوران آن مستکبران پایان گرفت و مستضعفان وارث ملک و حکومت آنها شدند.

آری در این ماجرا نشانه روشن و درس عبرت بزرگی است، اما اکثر آنها ایمان نیاوردند گوئی چشمها بسته و گوشها کر و قلبها در خواب فرو بسته است

(ان فی ذلک لایه و ما کان اکثرهم مؤمنین).  
جائی که فرعونیان با دیدن آن صحنه‌های عجیب ایمان نیاوردند از این قوم  
مشرک تعجب مکن، و از عدم ایمانشان نگران مباش که تاریخ از این صحنه‌ها  
بسیار به خاطر دارد.

تعبیر به اکثر اشاره به این است که گروهی از فرعونیان دست به دامن  
آئین موسی زدند و به جمع یاران او پیوستند، نه تنها آسیه همسر فرعون  
ودوست با وفای موسی که در قرآن از او به عنوان مؤمن آل فرعون یادشده،  
بلکه جمع دیگری همانند ساحران توبه کار به او پیوستند.  
آخرین آیه مورد بحث در یک جمله کوتاه و پر معنی به قدرت و رحمت

#### تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۴۷

بی‌پایان خدا اشاره کرده می‌گوید پروردگار تو هم عزیز است و هم رحیم (و  
ان ربک لہو العزیز الرحیم).  
از عزت او است که هر زمان اراده کند فرمان نابودی اقوام یاغی را  
صادر می‌کند، و برای نابود کردن یک قوم جبار نیاز به این ندارد که  
لشکرفرشتگان را از آسمان اعزام کند به همان آبی که مایه حیات آنها  
است فرمان مرگ آنها را می‌دهد، و همان دریای نیل که مایه ثروت و  
قدرت فرعونیان بود قبرستان آنها می‌شود!  
و از رحمت او است که در این کار هرگز عجله نمی‌کند، بلکه سالها مهلت  
می‌دهد، معجزه می‌فرستد، اتمام حجت می‌کند، و نیز از رحمت او است که این  
بردگان ستمدیده را از چنگال آن اربابان قلدر و زورگورهای می‌بخشد.  
**نکته‌ها:**

#### ۱ - عبورگاه بنی اسرائیل:

در قرآن مجید بارها این مطلب تکرار شده است که موسی بنی اسرائیل را به  
فرمان خدا از بحر عبور دارد و در چند مورد تعبیر به یم شده است.  
اکنون سخن در این است که منظور از بحر و یم در اینجا چیست؟ آیا اشاره به  
رود پهن‌اور و عظیم نیل است که تمام آبادی سرزمین مصر از آن سرچشمه  
می‌گرفته، یا اشاره به دریای احمر (و به تعبیر دیگر بحر قلزم) است.  
از تورات کنونی و همچنین کلمات بعضی از مفسران چنین برمی‌آید که اشاره  
به دریای احمر است، ولی قرائنی در دست داریم که نشان می‌دهد منظور  
همان نهر

عظیم نیل است زیرا بحر در لغت - چنانکه راغب در مفردات می گوید- در اصل به معنی آب فراوان و وسیع است، و یم نیز همین معنی را می رساند، بنابراین اطلاق این دو کلمه بر نیل هیچ مانعی ندارد، و اما قرآنی که این نظر را تایید می کند:

۱ - محل سکونت فراعنه که مرکز آباد شهرهای مصر بوده حتما نقطه ای بوده است که با رود نیل فاصله زیادی نداشته، و اگر معیار را محل فعلی اهرام یا حوالی آن بگیریم بنی اسرائیل ناچار بودند برای رسیدن به سرزمین مقدس نخست از نیل عبور کنند زیرا این منطقه در غرب نیل واقع شده و برای رسیدن به سرزمین مقدس باید آنها به سوی شرق بروند (دقت کنید).

۲ - فاصله مناطق آباد مصر که طبعا در نزدیکی نیل است با دریای احمر به قدری است که بسیار بعید به نظر می رسد بنی اسرائیل بتوانند آنرا در یک شب و یا نصف یک شب طی کنند (از آیات گذشته این مطلب روشن شد که آنها شبانه سرزمین فراعنه را پشت سر گذاشتند و قاعدتاً در دل شب این کار را کردند و لشکر فرعون نیز به هنگام طلوع آفتاب به آنها رسیدند).

۳ - برای گذشتن از سرزمین مصر و رسیدن به اراضی مقدس نیازی نیست که از دریای احمر بگذرند، چرا که قبل از حفر کانال سوئز باریکه خشک قابل ملاحظه ای در آنجا وجود داشته است، مگر اینکه دست به دامن این فرضیه بزنیم که در زمانهای بسیار قدیم دریای احمر با دریای مدیترانه متصل بوده و در اینجا خشکی وجود نداشته است و این فرضیه بهیچوجه ثابت نیست.

۴ - قرآن در داستان افکندن موسی به آب تعبیر به یم کرده است (طه ۳۹) و چنانکه گفتیم در مورد غرق فرعونیان نیز تعبیر به یم کرده است و با توجه به اینکه هر دو در یک داستان، و حتی در یک سوره (سوره طه) است، و هر دو بطور مطلق نقل شده به نظر می رسد که هر دو یکی باشد. و با توجه به اینکه

مادر موسی قطعا او را به دریا نیفکند بلکه طبق تواریخ و همچنین قرائن عادی به نیل سپرد بنابراین معلوم می شود غرق فرعونیان در نیل بوده است (دقت کنید).

۲ - چگونگی نجات بنی اسرائیل و غرق فرعونیان.

بعضی از مفسران که مایل نیستند زیر بار معجزات بروند اصرار دارند که حادثه غرق فرعونیان و نجات بنی اسرائیل را که در آیات گذشته بود به نحوی توجیه کنند که با اسباب طبیعی و عادی بسازد! لذا گاه گفته‌اند که این امر قابل تطبیق با پل‌های متحرک است که امروز معمول می‌باشد.

بعضی دیگر گفته‌اند که موسی (علیه السلام) به راه‌ها آشنائی داشته و از برزخهائی که در دریای سوف (خلیج سوئز) وجود داشته می‌توانسته بگذرد، و به جزیره سینا وارد گردد، و انفلاق بحر که در آیات آمده نیز اشاره به همین است.

بعضی دیگر شاید این احتمال را تقویت کرده‌اند که موسی درست به هنگام پایان جزر دریا به آن نقطه رسید، و توانست که از نقاط خشک بگذرد، اما بلافاصله مد شروع شد و فرعونیان در امواج آب فروغلطیدند و هلاک شدند! ولی حق این است که هیچ یک از این احتمالات با ظاهر آیات قرآن، اگرنگوئیم با صریح آن، سازگار نیست، و با قبول مساله اعجاز که بارها در شرح حالات پیامبران در قرآن آمده خصوصا داستان همین عصای موسی هیچ لزومی بر چنین توجیهات وجود ندارد، چه مانعی دارد که به فرمان خدا که حاکم بر قانون علیت در جهان هستی است آبهای نیل بعد از نواختن عصا تحت جاذبه مرموزی به فرمان الهی جمع و متراکم گردند، به گونه‌ای که راه قابل عبور در میان آن آشکار شود، و بعد از مدتی این جاذبه خنثی گردد و آبها به حال طبیعی

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۵۰

اول بازگردند. این استثناء در قانون علیت نیست، بلکه اعتراف به تاثیر علل غیر عادی می‌باشد که برای ما - با معلومات محدودی که داریم - ناشناخته است.

#### ۳- در عین قدرت رحیم است

این نکته نیز قابل دقت است آخرین آیه مورد بحث که یک نوع نتیجه‌گیری از مجموع کار موسی و فرعون و پیروزی لشکر حق و نابودی لشکر باطل است خداوند را به عزت و رحمت توصیف می‌کند، اولی اشاره به شکست ناپذیری قدرت او است و دومی وسعت رحمتش را نسبت به همه بندگان می‌رساند، و مخصوصا عزیز را بر رحیم مقدم داشته، تا این تو هم پیش نیاید که رحمتش از موضع ضعف است، بلکه در عین قدرت رحیم است.

البته بعضی از مفسران معتقدند که توصیف به عزت اشاره به شکست دشمنان و توصیف به رحمت اشاره به پیروزی دوستان او است، ولی هیچ مانعی ندارد که هر دو صفت شامل هر دو گروه گردد چرا که همه از رحمتش استفاده می کنند حتی گناهکاران و همه از سطوتش بیمناکند حتی نیکوکاران!

---

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۵۱

آیه ۶۹- ۸۲

آیه و ترجمه

و اتل علیهم نبا ابرهیم (۶۹)  
اذ قال لابیہ و قومہ ما تعبدون (۷۰)  
قالوا نعبد اصناما فنظّل لها عکفین (۷۱)  
قال هل یسمعونکم اذ تدعون (۷۲)  
او ینفعونکم او یضرون (۷۳)  
قالوا بل وجدنا ءاباءنا کذلک یفعلون (۷۴)  
قال افرئتم ما کنتم تعبدون (۷۵)  
انتم و ءاباؤکم الا قدمون (۷۶)  
فانهم عدو لی الا رب العلمین (۷۷)  
الذی خلقنی فهو یرحمی (۷۸)  
و الذی هو یطعمنی و یسقین (۷۹)  
و اذا مرضت فهو یشفین (۸۰)  
و الذی یمیتنی ثم یحیی (۸۱)  
و الذی اطمع ان یغفر لی خطیئتی یوم الدین (۸۲)

---

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۵۲

ترجمه :

- ۶۹- و بر آنها خبر ابراهیم را بخوان.  
۷۰- هنگامی که به پدرش و قومش گفت: چه چیز را پرستش می کنید؟  
۷۱- گفتند: بتهایی را می پرستیم و همه روز ملازم عبادت آنانیم.  
۷۲- گفت: آیا هنگامی که آنانرا می خوانید صدای شما رامی شنوند؟  
۷۳- یا سودی به شما می رسانند، یا زیانی؟!  
۷۴- گفتند: فقط ما نیاکان خود را یافتیم که چنین می کنند.

- ۷۵ - گفت: آیا دیدید چیزی را که شما عبادت می کردید؟  
 ۷۶ - شما و پدران پیشین شما.  
 ۷۷ - همه آنها دشمن منند مگر پروردگار عالمیان!  
 ۷۸ - آن کسی که مرا آفرید و هدایت می کند.  
 ۷۹ - و کسی که مرا غذا می دهد و سیراب می نماید.  
 ۸۰ - و هنگامی که بیمار شوم مرا شفا می دهد.  
 ۸۱ - و کسی که مرا می میراند و سپس زنده می کند.  
 ۸۲ - و کسی که امید دارم گناهام را در روز جزا به بخشد.

تفسیر :

من چنین خدائی را پرستش می کنم:

چنانکه در آغاز این سوره گفتیم خداوند شرح حال هفت تن از پیامبران بزرگ و مبارزات آنها را برای هدایت اقوام گمراه بازگو کرده، تا هم‌مایه

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۵۳

تسلی خاطر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مؤمنان اندک در آن ایام باشد، و هم هشدارى به همه دشمنان حق و مستکبران. لذا به دنبال داستان عبرت‌انگیز موسی و فرعون به سرگذشت الهام‌بخش ابراهیم (علیه السلام) و مبارزاتش با مشرکان می‌پردازد، و این مطلب را از گفتگوی ابراهیم به عمویش آذر و قوم گمراه آغاز می‌کند. نخست می‌گوید: خبر ابراهیم را بر آنها بخوان (و اطل علیهم نبا ابراهیم). و از میان تمام اخبار مربوط به این پیامبر بزرگ روی این قسمت تکیه می‌کند: هنگامی که به پدر و قومش گفت: چه چیز را شما می‌پرستید؟! (اذ قال لابیة و قومه ما تعبدون).

مسلم ابراهیم می‌دانست آنها چه می‌پرستند هدفش این بود که آنها را به سخن در آورد و به کار خود اعتراف کنند ضمناً تعبیر به ما (چه چیز) بیانگر یکنوع تحقیر است.

آنها بلافاصله در پاسخ گفتند: ما بت‌هایی را می‌پرستیم و همه روز به آنها توجه داریم و با نهایت احترام ملازم عبادت آنانیم (قالوا نعبد اصناما فنظّل لها عاکفین).

این تعبیر نشان می‌دهد که آنها نه تنها احساس شرمندگی از کار خود نداشتند بلکه بسیار به کار خود افتخار می‌کردند که بعد از جمله نعبد اصناما (ما بت‌هایی

---

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۵۴

می‌پرستیم) که برای بیان مقصودشان کافی بود اضافه کردند: فنظل لها عاکفین (ما همه روز سر بر آستان آنها می‌سائیم). جمله نطل معمولاً به کارهائی که در روز انجام می‌شود اطلاق می‌گردد و ذکر آن به صورت صیغه مضارع اشاره به استمرار و دوام است. عاکف از ماده عکوف است که به معنی توجه به چیزی و ملازمت آمیخته با احترام نسبت به آن است و تاکید بیشتری بر معنی سابق است. اصنام جمع صنم به معنی مجسمه‌ای بوده است که از طلا و نقره یا چوب و مانند آن می‌ساختند و به پرستش آن می‌پرداختند، و آن را مظهر مقدسین و مقدسات می‌پنداشتند.

به هر حال ابراهیم (علیه السلام) با شنیدن این سخن آنها را زیر رگبار اعتراضات شدید خود قرار داد و با دو جمله کوبنده آنها را با یک بن بست منطقی رو به رو ساخت.

گفت: آیا آنها سخن شما را می‌شنوند هنگامی که آنها را می‌خوانید؟! (قال هل یسمعونکم اذ تدعون).

یا اینکه آنها سودی به شما می‌رسانند یا زبانی؟! (او ینفعونکم اویضرون). حداقل چیزی که در معبود لازم است این است که ندای عابد خویش را بشنود، و در گرفتاریها به یاریش بشتابد، یا لااقل از مخالفت فرمان او واهمه‌ای باشد. اما در این بتهای چیزی که نشان دهد آنها کمترین درک و شعوری دارند، و یا کمترین تاثیری در سرنوشت انسانها، به چشم نمی‌خورد، فلزات یاسنگ و چوبهای بی‌ارزشی هستند که خرافات و نیروی توهّم و پندار به آنها چنین موقعیتی

---

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۵۵

بخشیده است.

ولی بت پرستان متعصب در برابر این سؤال منطقی به همان پاسخ قدیمی و تکراری خود پرداختند و گفتند: این مسائل مطرح نیست، مهم آن است که ما نیاکان خود را یافتیم که چنین می‌کنند! (قالوا بل وجدنا آبائنا کذلک یفعلون). این پاسخ که بیانگر تقلید کورکورانه آنها از نیاکان جاهل و نادانشان بود تنها

پاسخی بود که می توانستند به گفته ابراهیم (علیه السلام) بدهند، پاسخی که دلیل بطلانش در آن نهفته است و هیچ عاقلی به خود اجازه نمی دهد چشم و گوش بسته به دنبال دیگران بیفتد، به خصوص اینکه معمولاً تجربیات آیندگان از گذشتگان بیشتر است، و دلیلی بر تقلید کورکورانه از آنان وجود ندارد.

تعبیر به کذلک یفعلون: آنها چنین می کردند تاکید بیشتری بر تقلید آنهاست، یعنی هر چه آنها می کردند ما می کنیم، عبادت بت باشد یا چیز دیگر! در این هنگام ابراهیم لبه تیز حمله خود را متوجه بتها کرد و گفت آیا این چیزی را که شما پیوسته عبادت می کردید مشاهده نمودید؟ (قال افرایتم ما کنتم تعبدون).

هم شما و هم پدران پیشین شما (انتم و آباؤکم الاقدمون). همه آنها دشمن منند مگر پروردگار عالمیان (فانهم عدو لی الارب العالمین). آری همه آنها با من دشمنند و من با آنها دشمن آشتی ناپذیر.

#### تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۵۶

قابل توجه اینکه ابراهیم می گوید: آنها با من دشمنند هر چند لازمه آن این است که من نیز با آنها عداوت دارم، ولی این تعبیر ممکن است به خاطر آن باشد که عبادت بتها مایه بدبختی و گمراهی و عذاب دنیا و آخرت انسان است. و این در حکم عداوت آنها محسوب می شود بعلاوه از آیات متعددی از قرآن استفاده می شود که بتها در قیامت از عابدان خود بیزاری می جویند و به دشمنی آنها بر می خیزند، به فرمان خدا به سخن در می آیند و تنفر خود را ابراز می دارند.

استثناء رب العالمین با اینکه در معبودهای آنها وارد نبود (و به اصطلاح استثنای منقطع است) به منظور تاکید بر توحید خالص است، این احتمال نیز وجود دارد که در میان آنها کسانی بودند که علاوه بر بتها خدا را نیز پرستش می کردند، ابراهیم برای رعایت این موضوع، پروردگار جهانیان را استثناء می کند.

ذکر ضمیر هم که معمولاً برای جمع عاقل است در مورد بتها به همان دلیل است که در بالا اشاره شد.

سپس ابراهیم (علیه السلام) به توصیف پروردگار جهانیان و ذکر نعمتهای معنوی و مادی او می پردازد تا با مقایسه با بتها که نه دعای عابدان را میشنوند،

و نه سود و زبانی دارند مطلب كاملا روشن شود.  
نخست از نعمت آفرينش و هدايت، شروع كرده، مي گويد: او كسي است كه مرا آفريد، و هم او مرا هدايت مي كند (الذي خلقني فلهو يهدين).

---

تفسير نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۵۷

هم در عالم تكوين هدايت كرده و وسائل حيات مادي و معنوي در اختيارم گذارده، و هم در عالم تشريع، وحی و كتاب آسماني، براي من فرستاده است. ذكر كلمه فاء بعد از آفرينش، اشاره به اين است كه هدايت از خلقت جدانيست و دوش به دوش آن، همه جا پيش مي رود، و جمله يهدين كه به صورت فعل مضارع آمده است دليل روشني بر استمرار هدايت و نياز انسان به او در تمام عمر است.

گوئي ابراهيم (عليه السلام) با اين سخن، بيانگر اين حقيقت است كه من از لحظه خلقتم، هميشه با او بوده ام و در همه حال با اويم، حضور او رادر زندگي خود احساس مي كنم، او دوستي است كه رشته اي در گردنم افكنده و مي برد هر جا كه خاطر خواه او است!

پس از بيان نخستين مرحله ربوبيت، يعني هدايت بعد از آفرينش، به نعمتهای مادي پرداخته مي گويد: او كسي است كه مرا غذا مي دهد و سيراب مي كند (و الذي يطعمني و يسقيني).

آري من همه نعمتها را از او مي بينم، پوست و گوشت من، آب و غذای من، همه از بركات او است.

نه تنها در حالت صحت مشمول نعمتهای اويم، بلكه هنگامي كه بيمار شوم او است كه مرا شفا مي دهد (و اذا مرضت فهو يشفيني).

با اينكه بيماري نيز گاهي از ناحيه او است، اما براي رعايت ادب در سخن آن را به خود نسبت مي دهد.

---

تفسير نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۵۸

سپس از مرحله زندگي دنيا پا را فراتر گذارده، به زندگي جاويدان در سراي آخرت مي پردازد تا روشن سازد كه من همه جا بر سر خوان نعمت او نشسته ام نه فقط در دنيا كه در آخرت نيز هم.

مي گويد: او كسي است كه مرا مي ميراند و بار ديگر زنده مي كند (و الذي يميتني ثم يحييني).

آری هم مرگ من از او است و هم بازگشت مجدد به زندگی از ناحیه او است. و هنگامی که وارد عرصه محشر شوم، چشم امیدم به او دوخته شده چراکه او کسی است که طمع دارم گناهم را در روز جزا بیامرزد (و الذی اطمع ان یغفر لی خطیئتی یوم الدین).

بدون شک پیامبران معصومند و گناهی ندارند که بخشوده شود، ولی چنانکه در گذشته هم گفته‌ایم گاهی حسنات نیکان، گناه مقربان محسوب می‌شود، و در مقام والای آنان گاه انجام یک کار خوب نیز قابل بازخواست است، چرا که از کار نیکوتری جلوگیری کرده، و لذا ترک اولایش می‌نامند. او هرگز تکیه بر اعمال نیک خود نمی‌کند که اینها در جنب کرم الهی، هیچ است و در مقابل نعمتهایش قابل ذکر نیست، بلکه تنها تکیه‌اش بر لطف خدا است، و این آخرین مرحله انقطاع الی الله است. کوتاه سخن اینکه: ابراهیم برای مشخص ساختن معبود حقیقی، نخست به سراغ خالقیت پروردگار می‌رود، سپس مقام ربوبیت او را در همه مراحل روشن می‌سازد.

نخست مرحله هدایت است، سپس مرحله نعمتهای مادی - اعم از ایجاد

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۵۹

شرائط و دفع موانع - و سرانجام مرحله زندگی جاودانی در سرای دیگر که در آنجا نیز ربوبیتش در چهره بخشش مواهب و آمرزش گناه جلوه‌گر می‌شود، و به این ترتیب بر پندار خرافی خدایان متعدد و ارباب انواع خط بطلان می‌کشد و سر تعظیم بر آستان پروردگار فرودمی‌آورد.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۶۰

آیه ۸۳ - ۸۷

آیه و ترجمه

رب هب لی حکما و الحقنی بالصلحین (۸۳)

و اجعل لی لسان صدق فی الاخرین (۸۴)

و اجعلنی من ورثة جنة النعیم (۸۵)

و اغفر لابی انه کان من الضالین (۸۶)

و لا تخزنی یوم یبعثون (۸۷)

ترجمه :

- ۸۳ - پروردگارا! به من علم و دانش مرحمت فرما، و مرا به صالحان ملحق کن.
- ۸۴ - و برای من در میان امتهای آینده زبان صدق (و ذکر خیر) قرار ده.
- ۸۵ - و مرا از وارثان بهشت پر نعمت گردان.
- ۸۶ - و پدرم (عمویم) را بیمارز که او از گمراهان بود.
- ۸۷ - و مرا در روزی که مردم مبعوث می‌شوند، شرمنده و رسوا ممکن
- تفسیر :**

#### دعاهای پر بار ابراهیم (علیه السلام)

در اینجا دعاهای ابراهیم و تقاضاهای او از پیشگاه خدا شروع می‌شود، گوئی پس از دعوت آن قوم گمراه به سوی پروردگار، و بیان جلوه‌های ربوبیت او در عالم هستی یکباره از آنها بریده و رو بدرگاه خدا می‌آورد و هر چه می‌خواهد از او می‌خواهد تا به قوم بت پرست نشان دهد هر چه برای دنیا و آخرت می‌خواهید باید از او بطلبید ضمناً تاکید دیگری است بر ربوبیت مطلقه خداوند.

نخستین تقاضائی که از پیشگاهش می‌کند این است: پروردگارا! به من علم و دانش و حق بینی مرحمت فرما و مرا به صالحان ملحق کن (رب هب لی حکما و الحقنی بالصالحین)

#### تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۶۱

در اینجا نخست مقام حکم می‌خواهد، و سپس ملحق شدن به صالحان. حکم و حکمت از یک ریشه است، و حکمت همانگونه که راغب در مفردات گفته رسیدن به حق از طریق علم و آگاهی است و شناخت موجودات و افعال نیک، و به تعبیر دیگر معرفت ارزشها و معیارهائی که انسان به وسیله آن بتواند، حق را هر کجا هست بشناسد، و باطل را در هر لباس تشخیص دهد، این همان چیزی است که بعضی از فلاسفه از آن به عنوان کمال قوه نظریه تعبیر کرده‌اند. این همان حقیقتی است که لقمان از ناحیه خدا دریافت داشته بود: و لقد آتینا لقمان الحکمة (لقمان - ۱۲) و به عنوان خیر کثیر در آیه ۲۶۹ سوره بقره از آن یاد شده است: و من یؤت الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا و به نظر می‌رسد که حکم مفهومی برتر از حکمت داشته باشد، یعنی آگاهی توأم با آمادگی برای اجرا، و به تعبیر دیگر قدرت بر دآوری صحیح که خالی از هوا - پرستی و خطا باشد.

آری ابراهیم (علیه السلام) قبل از هر چیز از خدا شناخت عمیق و صحیح توأم با حاکمیت تقاضا می‌کند، چرا که هیچ برنامه عملی بدون چنین زیر بنائی امکان

پذیر نیست.

و به دنبال آن ملحق شدن به صالحین را از خدا تقاضا می کند که اشاره به جنبه های عملی و به اصطلاح حکمت عملی است، در مقابل تقاضای قبل که ناظر به حکمت نظری بود.

بدون شک ابراهیم (علیه السلام) هم دارای مقام حکم بود و هم در زمره صالحان پس چرا چنین تقاضائی از خدا می کند؟ پاسخ این است که نه حکمت دارای حد معینی است و نه صالح بودن اوتقاضا می کند روز به روز به مراتب بالاتر و بالاتر از علم و عمل برسد، حتی به موقعیت

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۶۲

یک پیامبر اولوالعزم در این جنبه ها قانع نیست! بعلاوه او می داند همه اینها از ناحیه خدا است و هر لحظه امکان لغزش و سلب این مواهب وجود دارد، لذا ادامه آن را علاوه بر تکامل از خدای طلبد، همانگونه که ما - با اینکه انشاء الله در صراط مستقیم ایمان گام بر می داریم - همه روز از خدا هدایت به صراط مستقیم را در نمازهایمان می طلبیم، و تقاضای ادامه این راه و تکامل داریم. بعد از این دو تقاضا، درخواست مهم دیگری با این عبارت می کند: خداوندا برای من در میان امتهای آینده لسان صدق و ذکر خیر قرار ده (واجعل لی لسان صدق فی الاخرین)

آنچنان کن که یاد من در خاطره ها بماند و خط و برنامه من در میان آیندگان ادامه یابد، اسوه و الگویی باشم که به من اقتدا کنند، و پایه گذار مکتبی باشم که بوسیله آن راه تو را بیاموزند، و در خط تو حرکت کنند. خداوند این دعای ابراهیم را نیز به اجابت رساند همانگونه که قرآن می گوید: و جعلنا لهم لسان صدق علیا: ما برای ابراهیم و اسحاق و یعقوب ذکر خیر و لسان صدق برجسته و والائی قرار دادیم (مریم - ۵۰). بعید نیست که این تقاضا شامل همان چیزی باشد که ابراهیم بعد از بنای خانه کعبه از خدا خواست و عرض کرد: ربنا و ابعث فیهم رسولا منهم یتلوا علیهم آیاتک و یعلمهم الکتاب و الحکمة و یزکیهم: پروردگارا در میان فرزندان ما (من و اسماعیل) پیامبری مبعوث کن که آیات تو را بر آنها بخواند و به آنان کتاب و حکمت بیاموزد و آنها را پاکیزه کند و رشد دهد (بقره - ۱۲۹).

و می دانیم این تقاضا با ظهور پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) تحقق یافت و ذکر خیر ابراهیم از این طریق در این امت بزرگ تداوم گرفت.

#### تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۶۳

سپس افق دید خود را از این دنیا برگرفته و متوجه سرای جاودانه آخرت می کند و به دعای چهارمی پرداخته چنین می گوید: خداوند مرا از وارثان بهشت پر نعمت قرار ده (و اجعلنی من ورثة جنة النعیم) بهشتی که نعمتهای معنوی و مادی در آن موج می زند، نعمتهائی که نه زوالی دارد، و نه ملالی، نعمتهائی که برای ما زندانیان جهان دنیا حتی قابل درک نیست نه از مغزهایمان گذشته و نه چشمهایمان دیده و نه گوشهایمان شنیده است!

سابقا گفته ایم تعبیر به ارث در مورد بهشت یا به خاطر آنست که ارث به معنی دستیابی به نعمتی است بی رنج و تعب و مسلما آنهمه نعمتهای بهشتی در برابر طاعات ناچیز ما موهبتی بی رنج و تعب است، و یا به خاطر آنست که طبق روایات هر انسانی خانه ای در بهشت و خانه ای در دوزخ دارد هنگامی که دوزخی شود خانه بهشتیش به دیگران می رسد.

در پنجمین دعا نظرش را متوجه عموی گمراهش کرده و طبق وعده ای که به او قبلا داده بود که من برای تو استغفار می کنم چنین می گوید: خداوند! پدرم (عمویم) را بیامرز که او از گمراهان بود (و اغفر لابی انه کان من الضالین).

این وعده را ابراهیم طبق صریح آیه ۱۱۴ سوره توبه و ما کان استغفار ابراهیم لابیة الا عن موعده و عده اياه قبلا به او داده بود و هدفش این بود که از این طریق بتواند در قلب او نفوذ کند، و او را به سوی ایمان بکشاند، لذا به او چنین قولی داد و به این قول نیز عمل کرد، و طبق روایتی از ابن عباس نقل شده کرارا برای آزر استغفار نمود، اما هنگامی که آزر در حال کفر از دنیا رفت و دشمنی او در برابر آئین حق مسلم شد ابراهیم استغفار را قطع کرد

#### تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۶۴

چنانکه در ذیل همان آیه فوق می خوانیم فلما تبین انه عدو لله تبرء منه: هنگامی که آشکار شد که او دشمن خدا است از او بیزارى جست. سرانجام ششمین و آخرین دعای خود را که آن هم پیرامون روز بازپسین است

این چنین به پیشگاه خدا عرضه می دارد: خداوندا مرا در روزی که مردم برانگیخته می شوند رسوا مکن (و لا تخزنی یوم یبعثون)  
لا تخزنی از ماده خزی (بر وزن حزب) به طوری که راغب در مفردات گوید به معنی شکست روحی (و شرمساری) است که یا از ناحیه خودانسان است که به صورت حیاء مفرط جلوه گر می شود، و یا از ناحیه دیگری است که بر انسان تحمیل می کند.

این تعبیر از ناحیه ابراهیم (علیه السلام)، علاوه بر اینکه درس و سرمشقی است برای دیگران نشانه نهایت احساس مسئولیت و اعتماد بر لطف پروردگار است.

بعدها

فرست

قبل